رسالهٔ معرفة المذاهب

بقلم :

آقای علی اصغر حکمت

استاد کرسی ملل و نحل در دانشگاه تهران

ضمیمهٔ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات شمارهٔ ۱ سال چهارم

مصنف کتاب محمود طاہر غزالی معروف بہ لالام

رسالهٔ معرفة المذاهب

بقلم آقای : علی اصغر حکمت

استاد کرسی ملل و نحل در دانشگاه تهران

مقدّمه

در خرداد ماه سال ۱۳۳۵ هنگامیکه این بنده در شهر لندن بکتابخانهٔ دفتر هندوستان India Office library بجستجوی بعضی نسخ کمیاب فارسی آمد شدی میکرد اتفاقا بنسخهٔ رسالهای بنام «معرفة المذاهب» مصادف شد که بزبان فارسی ظاهراً در قرن یازدهم هجری در هندوستان تألیف شده‌است. ازین رساله چهار نسخه درآن کتابخانه موجود بود که وصف اجمالی هر یک ازینقرار است :

الف - درمجموعهٔ خطی بشمارهٔ ۱۹۲۰ که مرکب است از رسالات مختلف در تصوف و اسلامیات - رسالهٔ یازدهم، مورخ ۲ جمادی‌الاولی سنهٔ ۱۰۴۴ هجری که اقدم نسخ است ،

ب - نسخهٔ شمارهٔ ۲۵۴۸ که آخر آن محذوف است،

ج - نسخهٔ شمارهٔ ۲۵۴۹ مورخ ۵ رجب ۱۱۳۷،

د - نسخهٔ شمارهٔ ۱۹۵۱ (در مجموعهٔ دهلی).

پس از روی این چهار نسخه که همه با یکدیگر اختلافاتی داشتند این رسالهٔ حاضر را گرد آورد .

دراین رساله نیز همچنان مؤلف سعی کرده است که فرق اسلام‌را بهفتاد وسه فرقه احصاء نماید که ازآنمیان یک فرقه را ناجیه و بقیه را هالکه دانسته است.

مشرب‌ومذاق مؤلف (سنی‌حنفی) است که‌در کتاب‌خودازابوحنیفه‌ره‌و کتاب‌او «الفقه‌الاکبر»نام‌میبرد‌لیکن‌در کلام‌پیرواشاعره نیست‌وهمچنین‌نسبت بفرقهٔ‌حقهٔ‌امامیه انکاروخلاف شدیدی اظهارمیکند وازایشان‌بنام «رافضه» نام میبرد. چون این‌روش وعقیدهٔ مذهبی درایام سلاطین گورکانیهٔ هند در دربار آن پادشاهان و نزد علماءآن سامان رواجی‌داشته، وی نیز که دریکی‌ازمدارس هندرتبهٔ مدرسی داشته‌است مشرب ومذهب اهل زمان‌را پیروی نموده‌است، والعهدة‌علیه.

ما از نشراین رساله نظری بعقائد مؤلف آن نداریم لیکن چون بعضی مزایا و اوصاف آن کتاب کوچک را قدری ومنزلتی میدهد انتشار آنرا از لحاظ مطالعهٔ تاریخ فرق وملل اسلامی بیفایده ندانستیم

اول آنکه از کلیه فرق‌بطور فهرست و باختصار واجمال‌خلاصه‌ای‌ترتیب داده است که مراجعهٔ بآن طالب علم‌را از مفصلات بی‌نیاز میکند.

دیگرآنکه چون بزبان فارسی کتاب درعلم‌مذاهب و تاریخ عقاید کمتر تألیف شده‌است این رساله درنوع خود ازاین جهت امتیازی دارد.

سه دیگرآنکه چون بعضی فرق در آنجا ذکر میشود که در سایر منابع و کتب اسمی ازآنها برده نشده است ازینروعلم بآنها خالی‌ازفایده نیست.

ولی باید گفت که دربیان فرق وملل مختلف مؤلف مرتکب سهوواشتباه بسیار گردیده وبعضی را با بعضی دیگر خلط کرده و دربیان عقائد آنها براه خطا رفته است بهمین سبب‌درذیل صفحات دربیان هریک ازفرق‌معروف اشاره بسایر منابع کرده ایم که‌طالب علم بآن مراجع رجوع کند وآنها را بایکدیکر مقایسه وتطبیق نماید.

بهرحال اگر گرد کردن مجموعه‌ای‌از کتب «تاریخ‌مذاهب‌اسلام»درنزداهل ادب وطالبان معرفت قدر وقیمتی چنانکه‌باید حاصل کند این رسالهٔ مختصر نیز درآن میان موجب تکمیل مجموعه خواهد گردید و گوئی سندی بر اسناد دیگر ومنبعی بر سایرمنابع‌خواهدافزود.

امیداست که اهل دانش رابکارآید وبرخطا ونسیان مؤلف وناشر بدیدهٔ عفو و اغماض نظرفرمایند.

تهران- مهرماه ۱۳۳۵

مؤلف آن شخصی است بنام «محمود طاهر غزالی معروف بنظام مدرس مدرسهٔ جلالی» که هنوز بر این بنده هویت او معلوم نشده ولی امید است بعد ها در عداد علمائیکه درآنزمان در هندوستان میزیسته‌اند ازنام ونشان‌وتاریخ زندگانی وی اثری بدست آورد .

موضوع رساله چنانکه ازاسم آن پیداست بیان اجمالی از مذاهب وفرق اسلام است بطور فهرست. ومؤلف مانند دیگر علماء که درتاریخ فرق اسلامی وشرح ملل و نحل کتاب پرداخته‌اند، تقسیمات فرق اسلامیرابا انطباق بروایت معروف که پیغامبر فرمود: «امت من پس ازمن به هفتادودو (یابهفتاد وسه) فرقهٔ مختلف شوند» سعی کرده است که هفتاد ودوفرقه ازفرق اسلام را دراین فهرست ذکر نماید .

این حدیث که دراغلب کتب ملل ونحل آمده است روایتی است صحیح که مبنای تقسیم فرق اسلام درنزد علماء میباشد .

اصل روایت درصحاح ترمذی (بنقل سیوطی در جامع الصغیر) چنین است : لیأتین علی امتی ما أتی علی بنی اسرائیل حذوالنعل بالنعل ... و ان بنی اسرائیل تفرقت علی ثنتین وسبعین ملة وتفترق امتی علی ثلاث وسبعین ملة کلهم فی النار الاملة واحدة ، ماانا علیه واصحابی »[۱] ونیزصورت مشروحتر ومفصلتری از همان روایت در کتاب بیان الادیان تألیف ابوالمعالی محمدالحسینی العلوی آمده است[۲] .

تقسیم ملل و نحل اسلام بهفتاد ودوملت ازقدیم الایام درنزد مسلمانان آنچنان معروف بوده است که صورت مثل سائرحاصل کرده وازاینجاست که دراشعارو کلمات بزرگان ذکر واشارهٔ به آن فراوان است چنانکه خیام دررباعی معروف خود بدان اشاره کرده و گفته است :

«می خور که غم کثرت و قلت ببرد   اندیشهٔ هفتاد و دو ملت ببرد »

ونیز خواجه حافظ دربیت مشهور فرموده است :

«جنگ هفتاد ودوملت همه‌راعذربنه   چون ندیدند حقیقت رەافسانه‌زدند»

---

۱ - الجامع الصغیر طبع مصر ص ۱۳۲ . کتاب مختصر الفرق بین الفرق طبع مصر ص ۱٤ . الملل والنحل : ص ۱۱   ۲ - رجوع شود به بیان الادیان طبع تهران ص ۲۳

تاهر که این رساله را بخواند اختلافی که درمذهبهاست بداند. وازراههای کژبیزار شود بمشیته و ارادته، وراه استوار گیرد.

فصل اول

در بیان مذهب سنت وجماعت[۱] وآنچه بدان تعلق دارد

چون ایمان واسلام وتوحید واعتقاد وشریعت ومذهب واجتهاد وملت ودین

عبدالله بن عباس رضی‌الله عنهما گفت که سنت و جماعت ده چیز است هر که این ده چیز بجاآرد سنّی باشد.

اول فاضل دانستن هردو پیران یعنی **ابابکر** و**عمر** رضی‌الله عنهما.

دوم دوست داشتن دو داماد پیغمبررا، یعنی **عثمان** و**علی** رارضی‌الله عنهما.

سوم بزرگ داشتن دو قبله یعنی **بیت‌المقدس** که قبلهٔ جمیع پیغمبران است، دوم کعبه که قبلهٔ **محمد** است صلعم

چهارم رواداشتن مسح برموزه بعد از وضوی کامل.

پنجم بازداشتن خود از دوگواهی که نه برکسی گواهی دهی که درحقیقت بهشتی است ونه برکسی گواهی دهی که درحقیقت دوزخی است.

ششم پس دوامام نماز گزاردن، یعنی صالح وفاسق بحکم حدیث نبوی «صَلُّوا خلفَ کُلِّ بَرٍّ وفاجرٍ.»

هفتم هردو تقدیر ازخدای تعالی دانستن یعنی نیکی وبدی.

هشتم بردو جنازه نمازگزاردن، یعنی مطیع وعاصی.

نهم هردو فرض گزاردن یعنی نماز وزکوة.

دهم فرمانبرداری کردن دوامیر یعنی سلطان عادل وظالم.

اما هر که بدین ده چیز بگرود بخدا وبفرشتگان وبکتابها و برسولان و بروز قیامت، اومؤمن باشد. زیرا که معنی ایمان «گرویدن». و «گردن‌نهادن» است و هر که گردن نهد فرمانهای خدایرا، یعنی گواهی دهد که نیست سزای پرستش جز خدای تعالی، ومحمد بندهٔ اوست، ورسول او، ونمازبرپای دارد، وزکوة مال دهد، وروزهای ماه رمضان بدارد، وحج خانهٔ کعبه اگر تواند بجا آورد، اومسلمان باشد.

---

۱) دربارهٔ سنت وجماعت رجوع شود به انسیکلوپیدی اسلام مقاله « Sunna »

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْمَحْمُودِ وَ الطَّاهِرِ، الْمَعْبُودِ الْبَاطِنِ وَالظَّاهِرِ، وَالصَّلٰوةُ عَلٰی رَسُولِهِ الْکَامِلِ المَاهِرِ، وَعَلٰی آلِهِ اِلٰی اِنْتِهَاءِ الْاَجْسَامِ وَالْجَوَاهِرِ.

چنین گوید بندهٔ ضعیف امیدوار برحمت پروردگار، محمود طاهر غزالی عرّف بنظام مدرّس مدرسهٔ جلالی، احسن الله الیه و غفرله ولوالدیه که: اله دانا و پادشاه توانا تضاعفتْ آلاؤه وترادفتْ نعماؤه چنین میفرماید: «وَ اَنَّ هٰذا صراطی مُسْتَقیماً فَاتَّبعوه ولا تتبعّوا السبل فتفرق بکم عن سبیله»

یعنی این راهیست که من شما را نمودم و در رفتن این شارع فرمودم، راهی راست است، اینرا بگیرید و بدین راه روید، و در راههای دیگر چون کیشها وملتهای باطل مشوید که شما را پراکنده کند از دین رحمانی، و دور افکند از مسلمانی. و سیدالأنام براین جمله باز مینماید:

سَتَفْتَرِقُ اُمَّتِی مِنْ بَعْدِی عَلٰی ثَلٰثَةٍ وَ سَبْعِینَ فِرْقَةً اِثْنَانِ وَ سَبْعُونَ مِنْهَا هَالِکَةٌ وَ وَاحِدَةٌ مِنْهَا نَاجِیَةٌ» وفی روایة: «کُلُّهُمْ فِی النَّارِ اِلَّا السَّوادَ الاَعْظَم» فَفِی هٰذِهِ الزَّمانِ لَیْسَ عَلَیْکُمْ السُّکُونُ اِلَّا السَّوادِ الْاَعْظَمِ»

یعنی زمانهٔ آید که امت من هفتاد وسه گروه شوند. هفتاد ودو ازآن دردوزخ روند و یکی در بهشت رود و آن اهل سنت وجماعت است که مشغول عبادت وطاعت‌اند.

حاصل آنچه درنظر آمده بود ازحکم های این هفتاد و سه گروه در هفت فصل آوردم. و این رساله‌را که ازاو مذهبها شناخته میشود «**معرفة المذاهب**» نام کرده‌ام

فصل دوم

در بیان دوازده گروه رافضه[1] بدین اسامی :

۱ـ علویه ۲ـ ابتریه ۳ـ شیعه ۴ـ اسحاقیه ۵ـ زیدیه ٦ـ عباسیه ۷ـ امامیه ۸ـ ناوسیه ۹ـ تناسخیه ۱۰ـ لاعنیه ۱۱ـ راجعیه ۱۲ـ متربصه

اما آنچه هر دوازده گروه هرا در آن اتفاق است این است که نماز بجماعت سنّت ندانند . مسح بر موزه روا ندارند ، و بر **ابو بکر** و **عمر** رضی‌الله‌عنهما سب کنند ، و از جمیع یاران پیغامبر بیزار شوند مگر از **علی** رضی‌الله‌عنه . و **فاطمه** رضی‌الله‌عنها را از **عائشه** فاضلتر دانند . و گویند که پیغامبر بنفس خویش نتواند برسالت ایستادن مگر بیاری غیر خود . و بر **طلحه** و **زبیر** که از عشرهٔ مبشّره‌اند نام بد نهاده‌اند ، و ایشانرا مجتهد ندانند ، و نومید باشند از رحمت خدای تعالی . واقامت نمازتراویح را سنت ندانند . و اگر کسی سه طلاق بیک لفظ گوید هرسه واقع ندانند تا هرسه فریق نگوید و آن بکان یکان گفتن است . ودر نماز دست راست بر دست چپ ننهادن . وخطیبانرا در پوشیدن لباس سیاه منع کنند . و تعجیل درافطار کنند . وچون آفتاب فروشود نماز مغرب نگزارند و تأخیر کنند تا آنگاه که ستارگان روشن نمایند .

ودرآنچه اختلاف است اینست:

۱ــ **علویه** ،**علی** را نبی گویند

۲ــ **ابتریه**[2] علی را شریک گویند درنبوت

۳ــ **شیعه** گویند هر که علی را از اصحاب دیگر فاضل‌تر نداند او کافر باشد

٤ــ **اسحاقیه**[3]ـ زمین را هیچوقت از پیغمبر خالی ندانند یعنی نگویند که نبوت ختم شده است .

---

۱) **رافضه** : رجوع شود به الملل : ج ۱ ـ ١٦٦ــ۱۵۱ . مصر
بیان‌الادیان : ٤٤-۳۳ . طهران
الفرق : ٦٤ــ۳۰ مصر
تبصرة‌العوام: باب ۹ ، طهران
انسیکلوپیدی اسلام : مقالهٔ «Shi‘a»

۲) **ابتریه** : رجوع شود بکتاب مختصرالفرق : ۳۳ مصر.

۳) **اسحاقیه** . رجوع شود به‌الملل ج۲ــ۲۲ چاپ مصر ــ و بیان‌الادیان ۳۰، طهران وتبصره‌العوام ۱۸۰، طهران

زیرا که معنی اسلام - «گردن نهادن» است.

وبعضی گفته‌اند که میان ایمان واسلام فرقی نیست، هر که مؤمن است او مسلمان است و هر که مسلمان است او مؤمن است. وبعضی گفته‌اند درمیان ایمان واسلام فرقی است، زیرا که رسول ﷺ معنی ایمان دیگر گفت ومعنی اسلام چیزی دیگر گفت. چنانکه بیان کردیم.

وهر که خدای تعالی را یکی گوید او «موحد» باشد. زیرا که معنی - توحید - «خدایرا یکی گفتن» است. وهر که دل وجانرا برخدای تعالی بندداو معتقد بود زیرا که معنی - اعتقاد - «گره بستن» است.

اما شریعت، راهی بود پیدا براستی. وهر پیغامبر را کیشی باشد.

و مذهب، روش ورفتار کسیرا گویند در کار. ودرشریعت مذهب مجتهدانرا باشد. چون **ابوحنیفهٔ کوفی** و **شافعی** و **مالک** وامثال ایشان.

و صاحب مذهب کسیرا گویند که بر سیرت خلفاء راشدین و بر شریعت رسول باشد.

روا نیست که صاحب مذهب بر صاحب مذهب دیگر اقتدا کند هم چنانکه صاحب شریعت بر صاحب شریعت دیگر. و اگر شریعتی درشریعت دیگر یافت شود و یاحکم مذهبی درمذهب دیگر آنرا «اتفاقی» خوانند.

وهر که بکوشد بصواب جستن درحکمی که برصلاح وفساد آن واقف باشد او «مجتهد» باشد زیرا معنی - اجتهاد - «کوشیدن» است.

و «ملت» گروه جمع شده را گویند برچیزی، خواه برحق باشد خواه برباطل، و «فرقه» را همین معنی است.

وهر که دراسلام ثابت شود او «مسلم» ودیندار باشد.

امام اعظم **ابوحنیفهٔ کوفی** رضی‌الله عنه در **فقه‌اکبر** آورده است: که چون این چهار چیز جمع شوند «دین» گردد: توحید وایمان ومعرفت‌واسلام. وبیان‌سنت وجماعت که حق‌اند این بود.

اما هفتاد ودو گروه که برباطل‌اند دراصل شش گروه‌اند: بدین اسامی ۱- **رافضه** ۲- **خارجیه** ۳- **جبریّه** ۴- **قدریّه** ۵- **جهمیه** ٦- **مرجئه**. وهر گروهی ازین شش گروه دوازده گروه شده‌اند چون شش را دردوازده ضرب کنی هفتاد ودو باشد چنانکه بیان کرده خواهد شد. انشاءالله.

۷ـ کنزیه ۸ـمعتزلیه ۹ـمیمونیه ۱۰ـمحکّمه ۱۱ـاخنسیه ۱۲ـشمراخیه.

اما درآنچه هر دوازده گروهرا اتفاق است اینست که جماعترا حق ندانند ، و اهل قبله را بگناه کافر گویند ، وبر پادشاه ظالم خروج کنند ، یعنی عاصی شوند . و گویند که علی وپسران اوبرحق بودند درامامت که برکسان معاویه خروج کردند

و درآنچه اختلاف است اینست :

ازرقیه — گویند: مؤمن در خواب هیچ نیکوئی نبیند زیرا که وحی منقطع شده است (یعنی خوابرا اعتباری نیست)

اباضیه ـ گویند که ایمان قول وعمل ونیت است

ثعلبیه ـ گویند که کارها بخواست خدا نیست یعنی بتقاضا وتقدیر او

حازمیهـ گویند ایمان فرضی مجهول است یعنی فرضیت اوروشن نشده ·

خلفیه[۱] ـ گویند ترك آرندهٔ غزا کافر است

کوزیه ـ غلو کنند درطهارت وسخت مالیدن اندامرا درشستن

کنزیه ـ مالها را درگنج نهند وزکوة آن ندهند یعنی فرض ندانند

معتزلیه[۲] ـ بیزارند از دو حکم : نگویند که بدی از تقدیر خداست زیرا لازم آید که آنرا ظالم دانند ، و نگویند که نیکی از تقدیر است زیرا که آنرا عجز دانند ، و بر مرده نمازنگزارند ، و گویند که ایمان کسب بنده است و مخلوق نیست و قرآن محدث است وقدیم نیست ، وآنچه درمصحفهاست حکایت قرآن است نه قرآن ، وفعلهای بنده مخلوق بندگان است ، ومردگانرا از صدقه ودعای زندگان هیچ منفعت نیست ، ومر هیچکس را ولایت شفاعت نه ، ومعراج تا بیت‌المقدس بیشتر نبود ، وکتاب و حساب ومیزان حق نیست ، و گذشتن بر پل صراط حضوری بیش نیست ، و مسلمان فاسق میان بهشت ودوزخ بماند ، و فرشتگان علی‌الاطلاق فاضلترند از مؤمنان ، و عقل مؤمنان و کافران برابر است ، و دیدار خدای تعالی کس نخواهد دید ،

۱ـ خلفیه . رجوع شود به الملل : ج ۱۳٦/۱ مختصرالفرق ۸۲

۲ـ معتزله : رجوع شود به الملل: ج۱/ ۵۰ ـ بیان‌الادیان: ۳۳ـ۲۲ مختصرالفرق: ۹۵ . تبصرة‌العوام باب ششم. انسیکلو پیدی‌اسلام مقاله Al-mu‘tazila

۵— **زیدیه**[۱]- جزاولاد علی درنماز امام ندانند

۶— **عباسیه** - جز اولاد **عباس بن عبدالمطلب** امام ندانند و فرزندان اورا در نماز امام و پادشاه بدانند.

۷— **امامیه**[۲] زمینرا خالی ندانند از امامی که اوغیب داند، ونمازنگزارند پس امام فاجرو گویند که خلیفه روانیست جز **بنی هاشم**

۸— **ناوسیه**[۳]- گویند هر که خود را بر دیگری فاضل داند او کافر باشد.

۹— **تناسخیه** [۴]- گویند چون جان از کالبد بیرون آید رواست که در کالبد دیگر رود

۱۰— **لاعنیه**- بر **معاویه** و**طلحه** و**زبیر** و**عایشه** لعنت کنند

۱۱— **راجعیه** - گویند علی باز دردنیا خواهدآمد پیش ازقیامت وامروز درابر است و بانگ رعد آواز اوست وبرق درخشنده ازآتش سمهای اسب اوست.

۱۲— **متربصه** - گویند خروج کردن یعنی باغی شدن، وبجنگ پیش آمدن بر پادشاهان مسلمانان روا دارند وحرام ندانند.

فصل سوم

در بیان دوازده گروه خارجیه[۵]:

۱- ازرقیه[۶] ۲- اباضیه[۷] ۳- ثعلبیه[۸] ۴- حازمیّه[۹] ۵- خلفیه[۱۰] ۶- کوزیه

۱—زیدیه: رجوع شودبه الملل: ج ۱، ۱۵۹ مصرومختصر الفرق: ۳۰. وبیان الادیان: ۳۴ تهران. تبصرة العوام ۱۸۵

۲- امامیه: رجوع شودبه: المللل ج ۲ ص ۲. بیان الادیان. ۴ وکتاب مختصر - الفرق ۶۴—۵۱. مصر

۳— ناوسیه: رجوع شود به: الملل ج ۲ ص ۶. مختصر الفرق: ۵۷-۵۶

۴— تناسخیه رجوع شود به: مختصر الفرق: ۱۶۴

۵— خارجیه: رجوع شودبه الملل: ج ۱/ ۱۲۳. المختصر انفرق: ۶۵، بیان الادیان: ۴۴ تهران. تبصرة العوام باب پنجم ص ۳۶ طهران. انسیکلوپیدی اسلام مقاله «Kharidjites»

۶— ازرقیه: رجوع شود به الملل ج ۱۲۷/۱. مختصر الفرق ۷۲. بیان الادیان ۴۹. تبصرة العوام ۳۸

۷- اباضیه: رجوع سودبه الملل: ج ۱۴۱/۱. مختصر الفرق ۸۷. تبصرة العوام ۴۲

۸- ثعلبیه: رجوع شود به الملل ج ۱۳۸/۱. مختصر الفرق: ۸۵

۹- حازمیه رجوع شود به الملل ج ۱۳۸/۱ وترجمهٔ فارسی طهران ذیل صفحه ۹۶. مختصر الفرق: ۸۰

۱۰- خلفیه: رجوع شود به الملل: ج ۱۳۶/۱ - مختصر الفرق ۸۲

فصل چهارم

دربیان دوازده گروه جبریه[1]

۱- مضطریه ۲- افعالیه ، ۳- معیه ۴- مفروضیه ۵- نجاریه [2] ٦- متمنیه ۷- کسبیه ۸- سابقیه ۹ -حبیبیه ۱۰- خوفیه ۱۱- فکریه ۱۲- جسیه

اما **مضطریه** گویند : فعل خیر وشر خدابراست ما را درآن فعلی نه .

افعالیه گویند: خلقرا فعلی هست لکن قدرت نیست .

معیه گویند خلقرا قدرت است لکن بافعل ، یعنی قدرت وفعل هردو بنده‌راست

مفروضیه- گویند: آنچه شدنی‌است شده‌است یعنی دراین ساعت از کسی‌چیزی پیدا نمیشود که بکارآید .

نجاریه گویند: خدای تعالی خلقرا بیافرید برعلم ، وعذاب کند خدای تعالی خلقرا برفعلهای خویش نه برفعلهای ایشان.

متمنیه- گویند : که خبرآن است که نفس بدوشادشودوآرام گیرد .

کسبیه- گویند: ثواب وعقاب زیاده نشود بعمل نیک وبد .

سابقیه- گویند: سعادت‌وشقاوت پیش ازاین‌نبشته شده‌است. طاعت سودندارد و گناه زیان ندارد .

حبیبیه- گویند: دوست عذاب نکند مردوست را وخدای تعالی دوست ماست .

خوفیه- گویند : دوست نترساند مردوست را .

فکریه- گویند : فکرت به از عبادت است. هرکه را علم زیادت شود عبادت ازو ساقط گردد و بدان مقدارواجب شود برخلق مایحتاج او .پس او شریک باشددر مالهای مردمان وهرکه بازدارد او را ازچیزی ، اوظالم باشد.

حبسیه- گویند : قسمت نیست درمالها ، یعنی میراث نیست.

وبعضی ازآن دوازده گروه گویند توفیق پیش ازفعل است.

۱- جبریه: رجوع‌شود به‌الملل‌ج/۱ ص.۹ تبصرةالعوام باب۱۸/۱٤۲تهران: رجوع شودبه انسیکلوپیدی اسلام مقاله Djabriya

۲- نجاریه - رجوع شود بالملل ج ۱/۹۰.

وکرامت اولیاء بر حق نیست . و خدای تعالی آفریدگار آنگاه شدکه بیافرید ، و روزی دهنده آنگاه شدکه روزی داد، یعنی خالق ورازق پیش ازاین نبود ، وخدای عالم وقادر بذات خود است نه بعلم و قدرت: یعنی خدایرا صفات نیست. وآنچه در عدم است که هنوز درحیّز وجود نیامده است، شیء است، یعنی جواهر درعدم جواهر بود. وزواباشدکه اهل بهشت بمیرند وبخسبند و میت شوند. و آنکه کشته شود باجل خویش نمرده باشد ، یعنی اگر نمی کشتند نمی‌مرد. وعلامات قیامترا منکرند، چون بیرون آمدن دجال و یأجوج و مأجوج وجزآن . وسطلقهٔ ثلثه رابی آکه حلاله کنند عقد جائز دارند. وگویند عقل فاضلتر است از علم. وبعضی ازایشان میگویند که هردو برابرند. و پیغامبر ص درشب معراج سخن خدای تعالی‌را بحقیقت بیواسطه نشنید، وعرش عبارت ازبلندی است، وکرسی عبارت ازعلم، وحجابها از منع رؤیت، الله تعالی ذوالجلال است . ولوح عبارت از جملهٔ حکم ها ، وقلم عبارت از تقدیر . و پیغامبر پیش از آن پیغامبر نبود بعد از آن شد. و پس از مردن نبی نیست (و بعد از مرگ نبی نباشد) ، و پیش ازوحی نه مؤمن بود ونه کافر . و انبیاء اززلت معصوم‌اند و حرام از رزق نیست ومثل این بسیار گویند برخلاف سنت وجماعت :

میمونیه ۱- گویند : ایمان بعیب باطل است

محکّمه۲- گویند : خدایرا برمخلوق حکم نیست

اخنسیه ۳ - گویند : هر که بمیرد عمل او بدو رسد یعنی جز عملی که کرده است نیابد .

شمراخیه۴- گویند : زنان همچون ریاحین اند یعنی بوی ریحان بی‌ملک مباح است پس هر زنی که هست بی نکاح مباح است و روی زنان بیگانه دیدن بی نکاح مباح است.

۱- میمونیه- رجوع شودبه‌الملل: ج ۱۳۷/۱ .مختصرالفرق۱۶۹ . تبصرةالعوام-۴

۲ ـ محکمه- رجوع شود به الملل ج۱۲٤/۱ . مختصرالفرق: ٦٦ . تبصرةالعوام: ٤۳ تهران

۳- اخنسیه-رجوع شود به‌ترجمهٔ‌الملل‌فارسی۹٦ . مختصرالفرق: ۸٥ . تبصرةالعوام ٤۲ تهران

٤- شمراخیه- رجوع شود به‌بیان‌الادیان۲۷ تهران.تبصرةالعوام ٤۳ تهران

4862

نظامیه[1] گویند : خدای تعالی هیچ شیئی نیست که او را توان دیدن .

منزلیه گویند: ما نمیدانیم که بدی تقدیر هست یانه .

فصل ششم

در بیان دوازده گروه جهمیه[2] بدین اسامی :

۱ـ معطله ۲ـ متر ابصیه ۳ـ متر اقبه ۴ـ وارديه ۵ـ حرقيه ۶ـ مخلوقيه ۷ـ غيريه ۸ـ فانيه ۹ـ زنادقه ۱۰ـ لفظيه ۱۱ـ قبريه ۱۲ـ واقفيه

اما آنچه هر دوازده گروهرا درآن اتفاق‌است اینست : گویند: ایمان بدل است بزبان، وعذاب گور و سؤال منکر ونکیر وحوض کوثر و ملک‌الموت و سخن گفتن سی ع را بحقیقت باخدای منکرند.

وآنچه درآن اختلاف است اینست:

معطلیه[3] گویند : نامهای خدای وصفات اومخلوق‌است.

متر ابصیه گویند : علم وقدرت ومشیت مخلوق است.

متر اقبه گویند : خدای تعالی‌برجای است[4].

واردیه گویند : هر که در دوزخ رفته است باز بیرون نیاید و مؤمن در وزخ نرود

حرقیه گویند : اهل آتش چنان سوزند که ازایشان یکی‌هم نماند دردوزخ .

مخلوقیه گویند:قرآن مخلوق‌است.

غیریه گویند : محمد صلعم حکیم بود نه رسول.

فانیه گویند : بهشت ودوزخ فانی‌شود.

زنادقه[5] گویند : معراج بجان بود نه بتن ، یعنی که جان پیغامبر در معراج

۱ـ نظامیه : رجوع شود به الملل ج ۶۰/۱ ـ مختصرالفرق : ۱۰۲

۲ـ جهمیه : رجوع‌شود به‌الملل‌ج ۹۰/۱ . مختصر الفرق ۱۲۸ . تبصرةالعوام ۱۶۴ انسیکلوپیدی اسلام : مقاله Djahm

۳ـ معطله : رجوع شود به الملل ترجمهٔ فارسی ۴۲۹ طهران . تبصرةالعوام ۸۶

۴ـ نسخه . ب : خدای تعالی برهمیانیست که توان دانست

۵ـ زنادقه : رجوع شود به الملل : ج ۶۲/۲ . مختصرالفرق ۱۰۵

فصل پنجم

در بیان گروه قدریه[۱] بدین اسامی

۱- احدیه ۲- ثنویه ۳- کیسانیه ۴- شیطانیه ۵- شریکیه ۶- وهمیه ۷- رویدیه ۸- ناکسیه ۹- متبریه ۱۰- قاسطیه ۱۱- نظامیه ۱۲- منزلیه

اما آنچه هر دوازده گروهرا در آن اتفاق است اینست، گویند: روا باشد کا نزدیک خدای تعالی کفر باشد و نزدیک خلق ایمان باشد، ونمازجنازه واجب ندارنا و تقدیر نیکی و بدی ازخدای تعالی ندانند، وازخود دانند. و گویند که توفیق بعدا فعل است وجبر به پیش ازفعل میگویند، و در مذهب سنت و جماعت توفیق و فعل هردو برابرند چنانچه در **فقه اکبر** مذکوراست. و گمان برند که معراج نبی راد خواب بود، و گویند: مانمیدانیم که مؤمنیم نزدیک خدای تعالی یا کافریم و میثاق را منکرند یعنی الست را.

و درآنچه اختلاف است این است:

احدیه گویند: ما را برفرض از نبوت پیغامبر اقرار هست و قبول میکنیم اما برسنت‌های او کاری و کذری‌نیست ونداتیم.

ثنویه[۲] گویند: نیکی ازیزدان است وبدی ازاهرمن.

کیسانیه[۳] گویند: نمیدانیم که افعال مامخلوقند یانه.

شیطانیه[۴] گویند: خدای‌تعالی‌شیطان‌را نیافریده‌است یعنی‌شیطان‌را وجود نیست

شریکیه گویند: ایمان غیرمخلوق‌است.

وهمیه گویند: فعلها ما را نیست.

رویدیه گویند: جهان منسوخ نشود.

ناکسیه گویند: روا باشد جنگ کردن با امامان یعنی بر پادشاهان.

متبرئه گویند: هر که گنهکار گشت کافر گشت توبهٔ وی‌قبول نشود.

قاسطیه گویند: کسب فریضه است ونکوهیده دارند زهد را.

۱- قدریه- رجوع شود به انسیکلوپیدی‌اسلام مقالهٔ « Kadariya »

۲- ثنویه- رجوع شود به‌الملل‌والنحل: ج ۲/۶۵. ومختصرالفرق. ۱۷۵

۳- کیسانیه رجوع شود به‌مختصرالفرق، ۳۵

۴- شیطانیه‌رجوع شود به‌مختصر الفرق ۶۳

نیست لکن هر چه گوئیم از روح و عقل گوئیم زیرا که ایشان **متصرف** اند در وجود انسان .

۵- **بهشمیه**[۱] گویند : ایمان علم است ، هر که نداند جملهٔ امرها ونهی‌ها ، او کافر شود .

۶- **عملیه** - گویند: که ایمان عمل‌است‌با علم‌هر که را علم نیست‌عمل‌نیست.

۷- **منقوصیه** - گویند : ایمان زیاده شود بلطف وی و کم گردد بقهر وی هیچ نوع بنده را مدخل نیست .

۸- **مستثنیه** گویند : ما مؤمنیم ان شاءالله .

۹- **اثریه** گویند : قیاس باطل است یعنی دلیل را نشاید .

۱۰- **بدعیه** گویند : هر مشکلی نو که در جهان پیدا میشود بیخواست و ارادت او نیست - و هر پادشاه نو که پیدا میشود فرمانبرداری او بباید کرد اگر چه گنه کردن فرماید.

۱۱- **مشبهه**[۲] گویند : حقتعالی بیافرید آدمرا بصورت خویش.

۱۲- **حشویه**[۳] گویند : واجب وسنت و نفل هرسه یکی است زیرا که هرسه بر یک لفظ وارد است.

بیان هفتاد ودوملت باطل این بود که کردیم .

امام ابوالقاسم رازی رحمةالله علیه در رسالهٔ خویش هفت گروه دیگر بیان می کند برین اسامی :

۱- کرامیه ۲- دهریه ۳- حبابلیه ۴- اباحیه ۵- براهمیه ۷- اشعریه

---

۱ - بهشمیه - رجوع شود به‌الملل ج ۱/۸۳ مختصرالفرق ۱۲۱ . تبصرةالعوام ۵۵

۲- مشبهه : رجوع شود به الملل ج ۱/۱۱۰ . مختصرالفرق - ۱۳۳ . بیان‌الادیان ۲۷ . انسیکلوپیدی اسلام : مقالهٔ . « Tashbih »

۳- حشویه : رجوع شود به الملل ج ۱/۹۰ .

رفته بودبی‌تن ، وخدای تعالی دردنیا دیده نشودوقیامترا منکرند . و گویند عالم‌قدیم است ومعدوم شیء است.

لفظیه گویند : لفظ و ملفوظ هر دو یکی است یعنی قرآن سخن خواننده است نه سخن خدای وما میگوئیم لفظ ازلافظ است وقرآن سخن خدای‌تعالی است.

قبریه گویند: عذاب قبرنیست بعدازمردن، یعنی‌ایشان عذاب و ثواب‌و پرسش‌را در گور منکرند .

واقفیه گویند : در قرآن ما را ایستادن است یعنی تأمل است ، و نگوئیم که مخلوق نیست .

فصل هفتم

دربیان دوازده گروه مرجئه[1]

١ ـ تارکیه ٢ ـ شانیه ٣ ـ راجیه ٤ ـ شاکیه ٥ ـ بهشمیه ٦ ـ عملیه ٧ ـ منقوصیه ٨ـ مستثنیه ٩ـ اثریه ١٠ـ بدعیه ١١ـ مشبهه ١٢ ـ حشویه

اما آنچه هر دوازده را اتفاق است اینست که گویند بعد از نماز فریضه‌ای نیست ، و هر که ایمان آورد و بعد ازآن هرچه خواهد بکند باکی نیست .

و در آنچه اختلاف است این است :

١ـ **تارکیه** گویند علم از برای جمع کردن دنیا باشد و عمل ازبرای نعمت عقبی. اینهمه بترک باید کرد ودرحضور با مولی مشغول‌باید شد.

٢ـ **شانیه** گویند : هر که « لا اله الاالله محمد رسول‌الله » بگوید و بکرود بعد از آن خواه طاعت کند خواه معصیت زیان ندارد .

٣ـ **راجیه** گویند: بنده بفرمانبرداری بعالم صالح نام کرده نشود ، و بمعصیت عاصی نام کرده نشود زیرا که ممکن است خلاف هردو باشد.

٤ـ **شاکیه** گویند : ما نمیگوئیم از ایمان زیرا که مستقیم نیست لیکن هرچه گوئیم از روح وعقل گوئیم شاید، زیرا که ما شک داریم در ایمان ، زیرا که‌متیقن

١ - مرجئه . رجوع شود بالملل ج ١٢٣/١ . مختصر الفرق ٢٧ . انسیکلوپیدی اسلام ، مقالهٔ : Al - Murdjia .

براهمیه(ابرامیه) : رسالت را منکرند و گویند که معجزه مشیر(؟)است.
اشعریه[1]: گویند عقل نوعی از علمهای ضروری است. و این اشعریه از فروع معتزله‌اند.

و ذکر یک ملت دیگر امام اعظم **ابوحنیفه** کوفی در **فقه اکبر[2]** آورده است و آن - **مجسمه[3]** باشد که خدایرا جسم گویند و این ملت ازفروع کرامیه است.

حاصل آنکه هر چه مثل این ملت‌ها باشدآن از فروع هفتاد و دوملت باشد و هرچه مثل این اختلاف ملتهاست که برخلاف مذهب سنت و جماعت است این ملتها باطله‌اند. حقتعالی هیچکس را برآن راهها گذر نیارد و همه را برصراط مستقیم که شاهراه است یعنی سنت و جماعت ثابت داراد بحرمة‌النبی و آله‌الامجاد.

تمام‌شد، نثارمن بنظام‌شد، دروقت ظهرروز چهارشنبه پنجم شهر رجب‌المرجب ۱۱۳۷

---

۱ - اشعریه : رجوع شود به الملل و النحل ج ۱/۹۷ انسیکلوپیدی اسلام : مقاله « Al – Ashʿari »

۲ - الفقه‌الاکبر - تألیف امام ابوحنیفة النعمان (ولادت ۸۰ وفات ۱۵۰ ه) صاحب مذهب معروف. کتابی است در علم کلام و بر آن در مصر و هندوستان شروح عدیده نوشته‌اند و طبع مکرر یافته.

۳- مجسمه : رجوع شود به الملل. ج ۱/۱۱۵. مختصرالفرق ۲۳ و رجوع شود بانسیکلوپیدی اسلام مقالهٔ « **Tashbih** »

اول **کرامیه**[۱] گمان برند : که ایمان اقرار بر زبان است و قرآن محدث است[۲] و پیغمبر بنفس خویش حجت نبوت نیست بر خلق و بمعجزه باشد . و **محمد** صلعم خدای را بچشم سر دید درشب معراج و گمان برند که عرش جای نشستن او و کرسی جای دوپای اوست واز انبیا کفرو گناه آید. و کسب واجب ندارند . و نیز دیگر تصور آن وتفکر درذات وصفات خدای تعالی را جایز ندارند .

دوم **دهریه**[۳] طبعها را قدیم گویند وبندگانرا فاعل مختار دانند ، وخوابی که بینند تعبیر آنرا حق دانند و درحق خدای و رسول و صحابه و در قبله و در طهارت و در تقدیر شک آرند .

سوم **حبابلیه** گویند : ما مؤمنیم اگرخدای تعالی خواهد ، و روا بود کهبنده کافر باشد نزد خدای تعالی ، و مؤمن باشد نزد خلق . و برعکس آن . و قرآن مجرد حروف است وخالق را به خلق مانند کنند .

چهارم **اباحیه**[۴] گویند که خدا دیده شود در دنیا ، و ولی فاضلتر است ازنبی و مؤمنانرا گناه زبان ندارد . و تکلیف بدوستی برداشته شود وخمر داررا نترسند .

باطنیه[۵] : احادیثی که درآن علامت قیامت است تأویل کنند .

۱- کرامیه : رجوع شود به الملل ج ۱/۱۱۵ مختصرالفرق ۱۳۹ . انسکلوپیدی اسلام : مقالهٔ « Karramiya » .

۲- «... ومرده نشیند درگور تا سر گورگشاده شود، آنگاه سؤال گوربرسیده آید . و گویند : معراج نردبانی بود از زر ونقره و یاقوت ومرجان . وولی را از نبی فاضلتر دانند . وگویند : آنچه در مصحفهاست حکایت قرآن است وعرش جای خدا ، وخدابرا چشم بوده است وخدایرا جسم دانند وبدان شدن برعرش رواست ، وملکالموت راگویند که عاقبت عاجز شود ومانده گردد . وگویند نورمعرفت در ایمان مخلوق است غیرازلی ، و ایمان ما از روز میثاق باز است و امام آنکه روا باشد که قریشی باشد و پیغمبر بنفس خویش حجت نیست بر خلق مگر بمعجزه ... » (نسخهٔ ب) .

۳ - دهریه : رجوع شود به الملل . ج ۲/۷٦ . انسیکلوپیدی اسلام : مقاله « Dahriya »

٤- اباحیه : رجوع شود به الملل ج ۲/٦۲ . مختصرالفرق ۱٦۲ .

٥- باطنیه : رجوع شود به الملل ج ۲/۲٦ مختصرالفرق ۱۷۰ - تبصرهالعوام ۱۸۱ انسکلوپیدی اسلام : مقاله Batiniya